



۲۰۱۷/۱۱/۱۷



خلیل الله ناظم باختري

گزندِ انتقام

به استقبال ازین بیتِ حضرت ابوالمعانی بیدل:

عشق اگر در جلوه آرد، پرتو مقدور را

از گداز دل دهد روغن، چراغ طور را

از خدا خواهم علاج هر دو چشم کور را
تا ببیند حال زار ملت رنجور را
حاصلِ عمر تباه مردم آواره چیست؟
دیده باشی ای برادر یک شب دیجور را
نی دوا و نی طبیب و نی عزیز و نی حبیب
روز و شب جویم شفای درد این مهجور را
رحمت حق هر طرف پرتو فشانی می کند
من به چشم خویش دیدم کعبه پر نور را
وصل می باید و گرنه زندگانی مُشکل است
عاشق بیچاره و آشفته و مجبور را
بشکند دستی که زن را در اسارت می کشد
یا که امضا می کند این حکم و این دستور را
مرد اگر باشد بگیرد مرغ دشتی و قُتان
باز نامردی، که می گیرد مدام عُصفور را
از گزند انتقام آخر پیشیمان می شود
هر که از جا کنده باشد خانه زنبور را

به اهتمام ولی احمد نوری

ور بیاموزد ازین لیل و نهار زندگی
هم ببیند پیش رو و هم ببیند دور را
افتخار قوم افغان در خُریت بوده است
خوش ندارد هیچکس بی غیرت و مُزدور را
غیرت و افغانیت رخت سفر بر بسته اند
شیرمردان را ببین و قلعه محصور را

ناظم بلبل هنوز هم در قفس افتاده است

آرزو دارد هوای گلشن معمور را



با سپاس و تشکر فراوان از جناب دانشمند عالیقدر استاد خلیل الله معروفی
و وبسایت ملی و عزیز افغانستان آزاد